

مؤلفه‌های رسانه آزاد در پرتو روبه قضایی

محمد جلالی*

زهرا ازتر**

تاریخ پذیرش ۱۳۹۳/۱۱/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۲۶

چکیده

رسانه آزاد مفهومی است که با ظهور تجدد پا به عرصه وجود گذاشت؛ رسانه‌ای که دنیای مدرن در پی ساختن آن بود. رسانه‌ای آزاد است که تحت کنترل و قاعده‌گذاری ناروا و بی‌مورد دولت نیست و از تأثیرات منفی اقتصاد بخش خصوصی همچون فشارهای تبلیغاتی اقتصادی و تجاری بخش خصوصی آزاد است. یک رسانه آزاد و مستقل به دنبال اطلاع رسانی به بینندگان، شنوندگان یا خوانندگان خود است؛ اطلاعاتی که آنها را برای ایفای نقش کامل شهروندی در جامعه آماده می‌سازد. از طرف دیگر ظهور مدرنیته و ورود مفاهیمی چون کنترل و نظارت همواره سبب می‌شود که دولت به رسانه‌ها با بدبینی و بدگمانی نظاره کند و از این رو، احتمال مقابله با آنها بسیار زیاد است. وجود یک رسانه آزاد و مستقل برای یک جامعه آزاد امری ضروری است. رسانه آزاد اما خود به محیطی مناسب برای رشد و نمو نیاز دارد. به عبارت بهتر روزنامه‌نگار برای آنکه آزادانه به بیان و انتشار اطلاعات بپردازد نیاز به محیط مناسب دارد و قواعد حقوقی مناسب در ایجاد این محیط بسیار مؤثر است. این نوشتار بر آن است تا با مطالعه پرونده‌های مختلف و رویه‌های قضایی متعدد به شناسایی مؤلفه‌هایی بپردازد که رسانه را برای ایفای کارویژه اصلی خود یعنی نظارت بر دولت آماده می‌کند. به یقین، مطالعه رویه‌های قضایی به عنوان ابزاری برای تفسیر قانون و گاه منبعی از حقوق جوامع می‌تواند در شناسایی این مؤلفه‌ها راهگشا باشد.

* استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

mdjalali@gmail.com

** دانشجوی دکتری دانشگاه شهید بهشتی

کلید واژگان

رسانه آزاد، رویه قضایی، آزادی بیان، نظارت بر دولت، رسانه ناظر.

مقدمه

ویلیام ای بورها، سناتور مشهور آمریکایی در سخنرانی درخشان‌اش در سال ۱۹۰۷ معتقد است: «بدون رسانه نامحدود و آزادی بیان، دیگر نهادهای آزادی تنها امری مضحک و ظاهری هستند؛ نهادهایی که تنها به آزاد بودن تظاهر می‌کنند». وی معتقد است. «اگر رسانه‌ها آزاد نباشند و اگر ذهن و تفکر نامحدود و مستقل نباشد، دیگر مهم نیست که انسان تحت حاکمیت چه دولتی زندگی می‌کند؛ زیرا، او در این حالت تنها یک تابع و رعیت است نه یک شهروند»^۱

در ادبیات رسانه از این دست سخنان بسیار به چشم می‌خورد و گاه حتی آزادی رسانه به مقامی می‌رسد که از آن به عنوان مادر آزادی‌های دیگر نام برده می‌شود.^۲ لذا رسانه آزاد تنها یک شعار نیست و آزادی رسانه حقی جهانی است که نه تنها متعلق به روزنامه‌نگاران که متعلق به همه افراد بشر است. حقی که دسترسی افراد به اطلاعات و یافتن حقیقت را تضمین می‌کند. اما به طور کلی وضع قوانین خاص در مورد روزنامه‌نگاران برای آن‌ها امری مطلوب به حساب نمی‌آید، زیرا، این مسئله خود در عمل به نوعی صدور یک مجوز دولتی محسوب شده و ممکن است حسی امنیتی برای روزنامه‌نگاران ایجاد کند. که ممکن است پس از مدتی این حس امنیت از آن‌ها سلب شود.^۳ نهادی که اختیار قانون گذاری در حمایت از روزنامه‌نگاران را دارد قطعاً امکان لغو آن و پیش‌بینی قوانین محدودکننده را نیز دارا است. از طرف دیگر همواره امکان تصویب قوانین بد نیز وجود دارد. پس قوانین خاص هیچ‌گاه حاشیه امنی برای روزنامه‌نگاران ایجاد نکرده

1. Borah, William E., Speech in the Senate—April 19, 1917, congressional record, vol. 55,p.837, cited in, *Respectfully Quoted: A Dictionary of Quotations*, Library of Congress (ed)1989, p132.

2. "The free press is the mother of all our liberties and of our progress under liberty" – in Johnson,Walter& Stevenson, William E, *The Papers of Adlai E. Stevenson*, Little, Brown & Company; 1st edition (December 31, 1972)p132.

3. Ingle, Lorne, "Control of The Press", 3 Alta. L.Q. 127 1938-1939, p129.

و این شاید دلیلی باشد بر این مسئله که روزنامه‌نگاران، حتی در مورد قوانینی که در حمایت از آن‌ها صادر می‌شود، به لابی‌گری روی می‌آورند.^۱

رویه‌های قضایی مستقل و متخصص که با آگاهی از مفهوم رسانه آزاد به تفسیر مناسبی از قوانین بپردازند توانایی خلق بهترین حمایت‌های حقوقی از روزنامه‌نگاران را دارند. بنابراین قضاتی که رسالت اصلی رسانه آزاد را درک کرده‌اند و با این نهاد آشنا هستند می‌توانند بهترین حامیان برای رسانه‌ها باشند. از این رو است که برای درک و شناخت مؤلفه‌های رسانه آزاد بهترین راه مطالعه رویه‌های قضایی در دادگاه‌های بین‌المللی و دادگاه‌های داخلی خواهد بود. به خصوص مراجعه به رویه‌ی دادگاه‌های حقوق بشری و دیوان عالی ایالات متحده آمریکا که دارای مترقی‌ترین رویه‌ها در حمایت از حقوق بشر است، در این زمینه می‌تواند راهگشا باشد. بنابراین می‌توان بهترین و مناسب‌ترین نقطه آغاز پژوهش برای شناسایی مؤلفه‌های رسانه آزاد را استخراج حقوق رسانه از رویه‌های قضایی دانست؛^۲ حقوقی که به وسیله آن یک رسانه می‌تواند وظیفه اصلی خود یعنی نظارت بر دولت را انجام دهد. با بررسی رویه‌های قضایی، می‌توان این حقوق را شامل: منع محدودیت‌های پیشینی، حمایت و حفاظت در برابر افشای اجباری اطلاعات، حق دسترسی به اطلاعات دولتی و رویه دادگاه‌ها، حق انتقاد از مقامات دولتی و شخصیت‌های سیاسی، حق جمع‌آوری و انتشار اطلاعات دارای ارزش خبری در مورد افراد و ممنوعیت و محدودیت ضرورت کسب اجازه‌های دولتی برای روزنامه‌نگاران دانست. در این نوشتار بر آن هستیم که با استفاده از بررسی پرونده‌های مطرح شده در موضوع رسانه آزاد و حقوق و امتیازات آن به تفصیل به تشریح این مؤلفه‌ها بپردازیم.

مبحث نخست: منع محدودیت پیشینی

اولین و مهم‌ترین مؤلفه رسانه آزاد که در رویه‌ها و پیش از آن در مذاکرات قانون اساسی آمریکا بحث می‌شود، منع وضع محدودیت پیشینی بر رسانه‌ها است که بنیان اصلی آن بر عبارت

1. Kirtley, Jane, *Media Law Handbook*, Bureau of International Information Programs. United States Department of State, 2010, p.58. at: iipdigital.usembassy.gov/media/pdf/books/media-law-handbook.pdf

2. *Ibid*, p21.

نخستین مدیسون در مورد **بیان احساسات** مبتنی است. اینکه هر انسان آزاد حق دارد آن دسته از احساسات و عقایدی را که خود تمایل دارد، به اطلاع عموم برساند.^۱ از نظر قاضی ویلیام بلک / استون، حقوق‌دان انگلیسی قرن هجده میلادی، «آزادی رسانه برای تشکیل یک دولت آزاد حیاتی است و ریشه این آزادی در عدم پیش‌بینی محدودیت بر خبرها و گزارشات منتشر شده است و ابتدا به معنای آزادی از مجازات و سرزنش شدن به واسطه چاپ مسائل مجرمانه نیست. هر انسان آزاد حق دارد آنچه را که از احساسات و عقایدش می‌پسندد به اطلاع عموم برساند و ایجاد محدودیت بر آن و ممنوع کردن این حق موجب تخریب آزادی رسانه است...»^۲ بلک / استون در این رویکرد میان جرائم مطبوعاتی و محدودیت پیشینی تمایز قائل می‌شود.

اختیار دولت انگلستان در صدور مجوز و کنترل رسانه‌ها، که هم شامل انتخاب گردانندگان اتاق‌های خبری و هم محتوای رسانه‌ها بود، محدودیتی جدی و جوهری بر بیان آزاد احساسات ایجاد می‌کرد. دولت با ایجاد چنین سد محکمی در مقابل بیان آزاد، حتی پیش از اظهار آن، می‌توانست گفتگو و بحث اجتماعی و همچنین مخالفت‌ها را در نطفه سرکوب کند.^۳ در رویکرد بلک / استون این امکان وجود دارد که ناشر به واسطه آنچه منتشر کرده است مسئول شناخته شود اما این رویکرد، دولت را از سانسور کردن منع کرده است هر چند همچنان اجازه تنبیه پس از انتشار را به دولت می‌دهد. ریشه سخن بلک / استون در این امر نهفته است که انسان آزاد باید بتواند هر آنچه را که از **احساساتش** تمایل دارد با دیگران به اشتراک بگذارد و نباید پیش از بیان، او را از این امر محروم ساخت.^۴

1. See: First Annals of Congress 731-49 (August 15, 1789).

at: <http://memory.loc.gov/ammem/amlaw/lwaclink.html#anchor1>

2. Furey, Francis T, *An explanation of the Constitution of the United States of America. Prepared for use in Catholic schools, academies, and college*, Catholic Publication Society Co, New York (1889).p102at:

http://www.law.cornell.edu/anncon/html/amdt1bfrag1_user.html#fnb6

3. Blackstone, William, & Cooley, McIntyre, Thomas W. *Blackstone's Commentaries on the Laws of England*, Cooley's Blackstone (1872), p151-52.

4. Emerson, Thomas I., "The Doctrine of Prior Restraint". *Faculty Scholarship Series*. Paper 2804. (1955) P653. at: http://digitalcommons.law.yale.edu/fss_papers/2804.

البته به دلایلی متفاوت و تحت شرایطی ویژه ممکن است برخی محدودیت‌ها مناسب و موجه به نظر برسند. این شرایط که به واسطه آن دولت می‌تواند از دادگاه درخواست وضع محدودیت پیشینی داشته باشد، شامل مواردی است که:

۱. منفعتی حیاتی و ضروری شناسایی شود.
 ۲. دستور ابلاغ شده مبنی بر ایجاد محدودیت، فراتر از گستره منفعت شناسایی شده نباشد و از حد تأمین آن فراتر نرود.
 ۳. دستور در لغات و جملات به کاربرده شده دقیق باشد و بازده زمانی آن تا جایی که ممکن است محدود باشد.
 ۴. به خوبی نشان داده شود که منفعتی فوری و ضروری برای دفع یک ضرر محتمل و مشخص وجود داشته است.
 ۵. به همه افرادی که دستور شامل آن‌ها خواهد بود هشدار قبلی داده شود و قبل از اجبار به اطاعت، اجازه بحث در مورد این دستور به آن‌ها داده شود.^۱
- اما سؤال آن است که چه منفعتی یک منفعت «حیاتی و ضروری» تلقی می‌شود که می‌توان بر مبنای آن محدودیتی پیشینی بر رسانه‌ها تحمیل کرد؟ بر اساس رویه‌های قضایی، اطلاعات محرمانه و اختصاصی تجاری، اطلاعات بسیار محرمانه و خصوصی شخصی، موارد مربوط به حق مؤلف، اطلاعات مربوط به تحقیقات و یا تعقیب جنایی در حال انجام، موارد مربوط به اظهارات غیراخلاقی و مبتذل، امنیت ملی^۲ را می‌توان از منافع ضروری به شمار آورد.
- امنیت ملی یکی از مواردی است که بزرگ‌ترین مانع را بر سر راه روزنامه‌نگاران قرار می‌دهد. در "دعوی نیویورک تایمز علیه ایالات متحده" پرونده اسناد پنتاگون^۳ "روزنامه نیویورک تایمز شروع به انتشار منتخبی از اطلاعات دسته بندی شده در مورد مداخله آمریکا در ویتنام کرد که به دنبال آن اداره ریاست جمهوری آن زمان خواستار صدور دستور قضایی مبنی بر محدودیت انتشار این اسناد شد. دیوان عالی آمریکا در این پرونده علیه دولت رأی داد و بیان کرد: «هر نوع محدودیت پیشینی که در این دادگاه مطرح شود با این فرض قوی رو به رو است که طبق قانون

1. see: *New York Times Co. v. Sullivan*, 376 U.S. 254, p 273-76 (1964).

2. See: *New York Times Co. v. United States*, 403 U.S. 713 (1971).

اساسی فاقد اعتبار است.^۱ در ادامه، دادگاه اظهار می‌دارد که دولت نتوانسته است به درستی از پس مسئله دشوار توجیه تحمیل چنین محدودیتی بر بیاید. این دیوان حتی در یکی از آراء خود، آزادی رسانه را به منع محدودیت پیشینی و سانسور تعبیر می‌کند.^۲

در ایالات متحده آمریکا پرونده پنتاگون را می‌توان به عنوان یک سد غیرقابل عبور در مقابل دولت دانست. زیرا، تاکنون در هیچ شرایطی دیوان عالی دست به صدور دستوری نزده که به بهانه به خطر افتادن امنیت ملی از انتشار اطلاعات جلوگیری شود. علاوه بر سخت‌گیری قضات، محدودیت‌های مربوط به صلاحیت سرزمینی نیز از عوامل محدود کننده ایجاد محدودیت پیشینی بر اساس امنیت ملی است.^۳

برای مثال، در سال ۱۹۸۰، دولت انگلستان همه تلاش خود را برای جلوگیری از انتشار کتابچه خاطرات مأمور سابق ام آی فایو با نام «شکارچی جاسوس»^۴ به بهانه تهدید علیه امنیت ملی انگلستان به کار گرفت. اگرچه یک دادگاه انگلیسی انتشار این کتاب را ممنوع اعلام کرده بود اما این کتاب به طور گسترده در دیگر کشورها چاپ و توزیع می‌شد. در نتیجه دادگاه انگلستان ممنوعیت وارده را پس گرفت و این گونه استدلال کرد که چاپ و انتشار این کتاب در مکان‌های متعدد مفهوم محرمانه بودن این خاطرات را از بین برده است.^۵ نکته مورد توجه آن است که پرونده «شکارچی جاسوس» پیش از گسترش امکانات اینترنتی بوده است که امروزه خود مانعی عظیم در مقابل محدودیت‌های پیشینی است.

تحمیل محدودیت پیشینی بر خبرنگاران و اصحاب رسانه بی شک نقض یکی از مهم‌ترین حقوق آنها است که وظیفه اصلی رسانه‌ها در نظارت بر دولت را مختل خواهد کرد. اولین و مهم‌ترین مؤلفه رسانه آزاد، آزادی رسانه از تحمیل چنین محدودیتی است.^۶ این آزادی تنها با یک چیز

1. *Organization for a Better Austin v. Keefe*, 402 U.S. 415, 419 (1971); *New York Times Co. v. United States*, 403 U.S. 713, 714 (1971).

2. *Near v. Minnesota ex rel. Olson*, 283 U.S. 697, 716 (1931).

3. «Prior Restraint-A Test of Invalidity in Free Speech Cases?», 49 *CoLum. L. REv.* 1001, (1949) p1005.

4. *Spycatcher*.

5. Burnet, David; Thomas, Richard (1989). "Spycatcher: The Commodification of Truth". *Journal of Law and Society*. Vol. 16, No. 2, pp 210-224.

6. «Previous Restraints Upon Freedom of Speech», 31 *COLUM. L. REv.* 2148 (1931) p321.

می‌تواند محدود شود و آن هم منفعت عمومی است؛ امری که رسانه اساساً به خاطر تأمین آن از این آزادی‌ها برخوردار است.^۱

مبحث دوم: حمایت از رسانه در مقابل اجبار به افشاسازی اطلاعات^۲

توماس جفرسون معتقد است امنیت در دل رسانه آزاد نهفته است و تنها در جایی که رسانه آزاد وجود داشته باشد و مردم بتوانند به آن رسانه دسترسی داشته باشند، همه چیز در امنیت خواهد بود.^۳ رسانه برای ایجاد چنین امنیتی خود نیازمند آن است که در امنیت زیست کند. حق اصحاب رسانه در عدم اجبار به فاش سازی منابع محرمانه و اطلاعات چاپ نشده یک حق ضروری برای گسترش جریان آزاد اطلاعات و همچنین حق عموم به دانستن است.^۴

گزارشگران می‌بایست بتوانند به منابع خبری خود این اطمینان را بدهند که نام آن‌ها هیچ‌گاه فاش نخواهد شد تا اینگونه آن‌ها را تشویق کنند که آزادانه سخن بگویند. مطمئناً توانایی رسانه‌ها در نظارت بر دولت و آشکار سازی فساد مقامات حکومتی بدون داشتن چنین امتیازاتی غیر ممکن خواهد بود. بسیاری از قواعد اخلاقی نیز بر حفظ محرمانه بودن منابع تأکید کرده و از آن حمایت می‌نمایند. این مسئله هم موجب افتخار خبرنگاران و هم ضرورت عملی کار آن‌ها است.^۵

منطق شناسایی چنین مزیت‌هایی برای اصحاب رسانه در دعوی «گودوین علیه انگلستان» در سال ۱۹۶۹ در دادگاه اروپایی حقوق بشر مطرح شد. در این پرونده ویلیام گودوین گزارشگر اطلاعات اقتصادی محرمانه‌ای از یک کارخانه به دست آورده بود و به منبع خبری خود اطمینان

1. For more instance see: Deutsch, Eberhard P., "Freedom Of The Press And Of The Mails", 36 *MICH. L. Rev.* 703 (1938); Rogers, Lindsay "Federal Interference With Freedom Of The Press", 23 *YALE L.J.* 559, 568-78 (1914); Beman, Lamar Taney, *Selected Articles On Censorship On Speech And The Press*, The H.W. Wilson Company (1930), P.211-18; Vance, W. R., "Freedom Of Speech And Of The Press", 2 *MINN. L. Rev.* 239 (1918), p.240, Herman, Pritchett C., *Civil Liberties And The Vinson Court*, University Of Chicago Press, (1954).

2. Protection from Compelled Disclosure of Information.

3. Thomas Jefferson letter to Colonel Charles Yancey, January 6, 1816. *in* Ford, Paul L. (ed.), *The Writings of Thomas Jefferson*, vol. 10, (1899), p 4.

4. Smith, Norman, "Pearson, people, and the press", 29 *Int'l J.* 5 1973-1974, p10.

5. Southern, Supt. A. J. "Help! - The Press", 39 *Police J.* 246 1966, (p 249).

داده بود که نامش در هیچ صورتی افشا نخواهد شد.^۱ شرکت اقتصادی پس از شکایت از گودوین ادعا کرده بود که اطلاعات دزدیده شده و با این ادعا توانست از دادگاه خواستار صدور دستور توقیف انتشار اطلاعات شود و گودوین را مجبور کند که به نفع عدالت، نام منبع اطلاعاتی خود را فاش سازد تا شرکت بتواند علیه آن فرد نیز پیگرد قانونی به عمل آورد.

پس از تأیید رأی بدوی در دادگاه تجدیدنظر و مجلس اعیان، گودوین خواسته خود را در دادگاه اروپایی حقوق بشر مطرح کرد و در آنجا استدلال نمود که بر اساس ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تنها در شرایطی استثنایی می‌توان اجبار او به فاش سازی اطلاعات را توجیه کرد. دادگاه با توجه به اینکه منفعت کارخانه در فاش سازی نام منبع خبری بر منفعت عمومی که در حمایت از روزنامه‌نگاران در حفظ نام منبع خبری وجود دارد، برتری ندارد از گودوین حمایت و به نفع وی رأی صادر کرد.

دادگاه در این پرونده تصمیم خود را اینگونه توجیه می‌کند:

« حمایت از منابع خبری یکی از شرایط اولیه و اساسی آزادی رسانه‌ها محسوب می‌شود... نقش اساسی رسانه‌ها به عنوان ناظران عمومی بدون چنین حمایتی مخدوش می‌شود و بر توانایی رسانه‌ها در جمع آوری اطلاعات دقیق و قابل اتکا مکرراً خدشه وارد خواهد شد.»^۲

در برخی از کشورها این حق روزنامه‌نگاران در قانون اساسی گنجانده شده است. برای مثال در قانون اساسی جمهوری پالائو^۳ بیان شده «هیچ خبرنگار دارای حسن نیت نباید توسط دولت مجبور به افشاسازی شود و یا به علت امتناع از افشاسازی اطلاعاتی که در تحقیقات حرفه ای به دست آورده، زندانی شود.»^۴

1. Goodwin V. The United Kingdom, (Application no. 17488/90), The European Court of Human Rights, 27 March 1996, at: <http://hudoc.echr.coe.int/sites/eng/pages/search.aspx?i=001-57974>.

2. *Ibid*.p16.

۳. جمهوری پالائو کشوری است که از مجموعه ای از جزیره‌ها تشکیل شده است و در غرب اقیانوس آرام قرار دارد. جمعیت این کشور حدود بیست و یک هزار نفر است که در جزیره‌های مختلف متراکم هستند. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: <http://www.worldatlas.com/webimage/countrys/oceania/pw.htm>

4. Constitution Of The Republic Of Palau, January 28 – April 2, 1979, Koror, Palau, art.5.section 2. at: <http://www.palauembassy.com/Documents/ConstitutionE.pdf>.

در برخی از کشورها دادگاه‌ها یا دیگر مراجع صالح در تفسیر قانون اساسی معتقدند این امتیاز اصحاب رسانه از اصول قانون اساسی قابل برداشت است. برای مثال در سال ۲۰۰۸، در کانادا دادگاه تجدید نظری در آنتاریو حکم دادگاه بدوی را در خصوص اجبار یک خبرنگار به افشای نام منبع خبری خویش، باطل اعلام کرد. این دادگاه در حکم خود این گونه بیان می‌کند که حق محرمانه نگاه داشتن منابع خود یک بخش اصلی و ضروری از آزادی بیان است که در منشور کاندایی حقوق و آزادی‌ها پیش‌بینی شده است. چنین عملی موجب دلسرد شدن منابع خبری احتمالی خواهد شد که به دلیلی خواهان پنهان ماندن هویتشان هستند.^۱ اگر چه دادگاه نمی‌پذیرد که این امتیاز را امتیازی مطلق بداند و نیز تمام اطلاعات جمع‌آوری شده را هم در بر نمی‌گیرد، اما دادگاه دستور بر اجبار به افشاسازی را به عنوان آخرین راه حل، آنهم زمانی که منفعت رقیب در خطر باشد، اجازه می‌دهد.^۲

ماده ۴ قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات ایران نیز بیان می‌کند: «اجبار تهیه‌کنندگان و اشاعه‌دهندگان به افشای منابع اطلاعات خود ممنوع است مگر به حکم مقام صالح قضایی و البته این امر نافی مسئولیت تهیه‌کنندگان و اشاعه‌دهندگان اطلاعات نمی‌باشد.»

در مواردی که مزیت پیش‌بینی شده برای خبرنگاران یک مزیت مطلق نباشد افرادی که روزنامه‌نگاران را مجبور به افشای منابع می‌کنند می‌بایست برای این کار، دلیلی مناسب ارائه دهند. معمولاً کشورهای مختلف معیارها و فاکتورهای مختلفی را برای این امر پیش‌بینی کردند که موارد زیر از جمله معمول‌ترین این عوامل است:

- اطلاعات مورد نظر از هیچ منبع دیگر غیر ژورنالیستی قابل دسترس نباشد و همه جایگزین‌های ممکن بررسی شده باشد.

- اطلاعات به دست آمده برای یک پرونده جنایی در حال بررسی ضروری و حیاتی باشد.

- قاضی در این دعوا به این نتیجه رسیده باشد که منفعت عمومی موجود در افشاسازی بیشتر از منفعت عمومی موجود در جریان آزاد اطلاعات است. آخرین مؤلفه که چالش برانگیزترین مؤلفه

1. St. Elizabeth Home Society v. Hamilton (City), Ontario Court of Appeal, 2008 ONCA 182, March 17, 2008.p5

at: <http://www.ontariocourts.ca/decisions/2008/march/2008ONCA0182.pdf>.

2. *Ibid*.p7.

نیز هست، در این سؤال خلاصه می‌شود که چه زمانی یک منفعت عمومی بر این حق اساسی رسانه آزاد برتری می‌یابد؟

خبرنگاری جنگ نیز از موارد بسیار چالش‌برانگیز است زیرا، محرمانه نگه داشتن منابع خود ضامن حفظ جان خبرنگاران است. این خبرنگاران معمولاً با شرایطی ویژه رو به رو هستند. به خصوص زمانی که خبرنگاران خود شاهد رخ دادن جنایات جنگی در خلال مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و غیربین‌المللی هستند و به همین دلیل برای ادای شهادت دعوت می‌شوند.

در سال ۱۹۹۳ گزارشگر واشنگتن پست «جانانان سی راندال»^۱ با یک ناسیونالیست افراطی صربایی به نام «برد جانین»^۲ مصاحبه‌ای انجام داد. سال‌ها بعد جانین به جرم نسل‌کشی مورد محاکمه قرار گرفت و دادستان در پی آن بود که راندال را به عنوان شاهد به دادگاه معرفی کند. اما وی از ادای شهادت سرباز زد. او علت اصلی این کار خود را این گونه بیان کرد که اجبارش به ادای شهادت موجب ایجاد خلل در شغل او می‌شود، به این دلیل که از این پس منابع خبری حاضر در جنگ، به او به چشم یک شاهد بالقوه خواهند نگرست. در دسامبر سال ۲۰۰۲ شعبه تجدیدنظر امتیاز ویژه سکوت و محرمانه نگه داشتن منابع و اطلاعات را برای خبرنگاران جنگی به رسمیت می‌شناسد و بیان می‌کند که دادستان می‌بایست خبرنگاران جنگی را نه به عنوان شاهد بالقوه بلکه به عنوان ناظری مستقل در نظر بگیرد.^۳ بر اساس این رأی، تنها زمانی می‌توان خبرنگاران را به شهادت دادن و افشای اطلاعات مجبور ساخت که طرف مقابل دعوا نشان دهد شواهد مورد نظر از ارزش بسیار زیادی برخوردار بوده و ارتباطی مستقیم با موضوعات اساسی دعوا دارد و از طرق دیگر قابل دسترسی نیست.

در مقابل «دوارد ووليامی»^۴ یک خبرنگار بریتانیایی که جنگ بوسنی را تحت پوشش خبری قرار داده بود، خود به صورت داوطلبانه در محاکمه «میلان کواکویچ»^۵ شرکت کرده و شهادت داد.^۶ از

1. Jonathan C. Randal.

2. Radoslav Brdjanin.

3. Prosecutor V. Radoslav Brdjanin And Momir Talic, Decision On Motion To Set Aside Confidential Subpoena To Give Evidence, ICTY, (7 June 2002), para 26.
at: <http://www.icty.org/x/cases/brdanin/tdec/en/t020612.htm>

4. Edward Vulliamy.

5. Milan Kovacevic.

6. Prosecutor V. Milan Kovacevic, Order For Release Of Closed Session Transcript, ICTY, (18 January 2001), para I, at:

نظر او موضع *راندل* کاملاً اشتباه بود و چنین بیان می‌دارد: «ریشه اصلی استتکاف خبرنگار واشگتتن پست در بی‌طرفی حرفه‌ای خبرنگاران است. اما زمان‌هایی در تاریخ وجود دارد که بی‌طرفی خود بی‌طرف نیست. به این معنا که بی‌طرفی خود موجب تقویت جنایتکاران و جرائم می‌شود...»^۱

در نهایت می‌توان گفت نوعی اجماع عمومی و جهانی بر این امر وجود دارد که حفظ محرمانه نگاه داشتن منابع خبرنگاران برای آزادی آن‌ها ضروری است و یکی از مهم‌ترین ابزارهای است که به وسیله آن رسانه آزاد می‌تواند عملکرد و وظیفه اصلی خود یعنی نظارت بر دولت را انجام دهد.

مبحث سوم: حق دسترسی به اطلاعات و رویه‌های دولتی

«هوگو بلک»^۲ از قضات مشهور آمریکایی قرن نوزدهم، معتقد است برترین مسئولیت رسانه آزاد این است که مانع از آن شود که هر یک از بخش‌های دولت مردم را بفریبند و آن‌ها را گمراه کنند.^۳ مطمئناً دسترسی به اطلاعات دولتی فواید بسیاری دارد از جمله اینکه دسترسی به این اطلاعات موجب پاسخگو شدن دولت نسبت به شهروندان می‌شود. همانطور که دیوان عالی آمریکا بیان کرده است، قوانین مربوط به آزادی اطلاعات موجب می‌شود شهروندان بدانند وظیفه دولت در حال حاضر چیست و چه کاری را انجام می‌دهد و در گذشته چه می‌کرده است.^۴

به اختصار می‌توان گفت دسترسی خبرنگاران به اطلاعات و رویه‌های دولتی ابزار ضروری برای دستیابی به دموکراسی و حفظ آن به شمار می‌آید و بسیاری از معاهدات و توافق‌نامه‌های بین‌المللی نیز چنین اعتقادی را ترویج داده‌اند و در مسیر ایجاد، تقویت و شفافیت آن گام برداشته‌اند. برای مثال ماده ۱۹ «اعلامیه جهانی حقوق بشر» و «میثاق حقوق مدنی و سیاسی» از آزادی در جستجو، دریافت و انتقال اطلاعات و عقاید از طریق هر نوع رسانه ای بدون در نظر گرفتن مرزها

<http://www.icty.org/x/cases/kovacevic/tord/en/10118AC215188.htm>.

1. Adler, Nanci "Witness to Witness War correspondents and the International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia", Netherlands, December 21 2010, p.77. for more related case see: p46-127. at: <http://dare.uva.nl/cgi/arno/show.cgi?fid=205676>

2. Hugo Black.

3. New York Times Co. v. United States (No. 1873), Supreme court, Decided: June 30, 1971, p.717. at: <http://www.law.cornell.edu/supremecourt/text/403/713>

4. Department of Justice v. Reporters Committee, 489 U.S. 749 (1989), Supreme court, Decided March 22, 1989, at: <https://supreme.justia.com/cases/federal/us/489/749/case.html>

سخن به میان آورده‌اند و بر اساس تفسیرهای متعدد، این عبارت به جز آزادی بیان از آزادی دسترسی به اطلاعات نیز سخن می‌گوید.^۱

همچنین ماده ۹ «کنوانسیون اتحادیه کشورهای آفریقایی در مورد جلوگیری و مبارزه با فساد»^۲ از دولت‌ها می‌خواهد که از قوانین و دیگر ابزاری که موجب کارآمد شدن حق دسترسی به اطلاعات می‌شود، یاری بجویند. زیرا، چنین لوازمی برای مبارزه با فساد و دیگر جرائم مرتبط ضروری به نظر می‌رسد.

دولت‌های مختلف در اجرای قوانین دسترسی به اطلاعات، رویه‌های مختلفی را دنبال کرده‌اند.^۳ آزادی اطلاعات در حدود ۸۰ کشور به عنوان حقی اساسی شناخته شده و در قانون اساسی از آن نام برده شده است.^۴ بسیاری از قوانین اساسی قدیمی نیز با اصلاحیه‌هایی حق بر دانستن و دسترسی به اطلاعات را به قانون اساسی خود افزوده‌اند. بسیاری از دموکراسی‌های جدید در اروپای شرقی و آمریکای لاتین در قوانین اساسی جدید خود به این حق به عنوان یک اصل اشاره کرده‌اند. حتی زمانی که حق بر دانستن صراحتاً در قانون اساسی قید نشده است، دادگاه‌های عالی کشورها از این حق به صراحت در پرونده‌های مختلف نام برده‌اند.^۵

بیش از ۹۳ کشور جهان دست به تصویب قوانینی در خصوص آزادی اطلاعات زده‌اند و نکته جالب این است که بر اساس گزارشات، چنین تمایلاتی موجب شفافیت بیشتر در دولت‌ها در سراسر جهان شده است.^۶ خوشبختانه در ایران نیز قانونی خاص در این زمینه وجود دارد. *قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات* مصوب سال ۱۳۸۷ در ماده ۲ خود بیان می‌دارد: «هر شخص ایرانی حق دسترسی به اطلاعات عمومی را دارد مگر آنکه قانون منع کرده باشد. استفاده از

1. Declaration of Human Rights, proclaimed by the United Nations General Assembly in 1948, art.19". at: <http://www.un.org/en/documents/udhr/>

2. African Union (AU) Convention on Preventing and Combating Corruption, 11 July 2003, art.9. at: http://www.au.int/en/sites/default/files/african_union_convention_preventing_combating_corruption.pdf

3. J. C. Martin, Q.C., "A, Free Press", 1 Crim. L.Q. 21 1958-1959, p25.

4. Banisar, David, "Freedom Of Information And Access To Government Record Laws Around The World", The Freedominfo.Org Global Survey, May 2004, P.3. At: https://www.ndi.org/files/2044_ww_freinfo_010504.pdf

5. Ibid. p16.

6. Ibid. p33.

اطلاعات عمومی یا انتشار آنها تابع قوانین و مقررات مربوطه خواهد بود.» و در ماده ۵ نیز بیان می‌کند که مؤسسات عمومی موظفاند اطلاعات موضوع این قانون را بدون تبعیض و در حداقل زمان ممکن در دسترس مردم قرار دهند. حداکثر فرصتی که برای مؤسسات در نظر گرفته شده ۱۰ روز است و مؤسسات عمومی موظفاند ظرف حداکثر ۱۰ روز اطلاعات را در دسترس خواهان اطلاعات قرار دهند. البته از آنجایی که از عمر آئین نامه اجرایی این قانون مدت کوتاهی می‌گذرد، اظهار نظر درباره اجرای آن بسیار دشوار است.^۱

از مترقی‌ترین قوانین در مورد انتشار اطلاعات دولتی و دسترسی به آن، قانون دسترسی به اطلاعات در آمریکا است. معمولاً در سرتاسر دنیا قوانین آزادی اطلاعات از ویژگی‌ها و خصوصیات مشترکی برخوردارند. بسیاری از نمونه‌های اخیر این نوع از قوانین تحت تأثیر قانون فدرال آزادی بیان آمریکا^۲ موسوم به «FOIA» هستند. از این رو است که بررسی این قانون از اهمیت بسیاری برخوردار است.

این قانون، برخلاف نامش، حق دسترسی به اطلاعات را پیش‌بینی نمی‌کند. بلکه بر اساس آن، حق مفروض دسترسی به آرشیو موجود قوه مجریه، چه به صورت چاپ کاغذی و چه دیجیتالی، ایجاد شده است. افراد درخواست کننده این اطلاعات برای مطالعه اطلاعاتی که خواسته‌اند به قرائت خانه‌های فیزیکی و یا مجازی دولت دعوت می‌شوند تا به اطلاعات انتشار یافته یا اطلاعاتی که از وضعیت محرمانه بودن در آمده‌اند، دسترسی یابند.^۳

علی‌رغم پذیرش اصل آشکار بودن و شفاف بودن اقدامات دولت در قوانین مربوط به دسترسی اطلاعات، تمامی این قوانین معافیت‌هایی را نیز برای مؤسسات دولتی پذیرفته‌اند که بر اساس آن به آنها اجازه داده می‌شود یک سری از اطلاعات را نزد خود نگاه دارند. این قانون نیز ۹ مورد

۱. برای آشنایی بیشتر و بررسی نقادانه و تحلیلی در مورد این قانون، نگاه کنید به:

ویژه، محمد رضا و طاهری، آزاده سادات؛ "تحلیلی بر قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات" در پرتوی اصول کلی حاکم بر دسترسی به اطلاعات"، فصلنامه حقوق و پژوهش، سال سیزدهم، ش ۳۵، زمستان ۱۳۹۰، ویژه نامه حقوق ارتباطات.

2. The U.S. federal Freedom of Information Act (FOIA).

3. Metcalfe, Daniel J. "The Presidential Executive Order on the Freedom of Information Act". 4th International Conference of Information Commissioners, (23 May 2006) p102.

معافیت و استثنای را پیش‌بینی کرده که بر اساس نص قانون و راهنمای تهیه شده توسط وزارت دادگستری باید به صورت مضیق تفسیر شود.^۱

قوانین مربوط به آزادی اطلاعات باعث ایجاد حق مفروض دسترسی عموم به اطلاعات می‌شود. امکان افشاسازی پیش‌بینی شده در این قوانین موجب غنای محتوای مطالب نوشته شده توسط خبرنگاران می‌شود که گاه موجبات شرمساری دولتمردان را فراهم می‌کند. تمام این اطلاعات پس از افشا موجبات پاسخگویی دولت‌ها را فراهم خواهد ساخت. شاید بی‌دلیل نباشد که /ستر دیسون روزنامه نگار مشهور آمریکایی می‌گوید: «این روزها بیش از هر چیز به اهمیت شفافیت می‌اندیشم و اینکه *توماس جفرسون* درست می‌گفت که رسانه آزاد بدون دولت را بر دولت بدون رسانه آزاد، ترجیح می‌دهم».^۲

مبحث چهارم: دسترسی به فرایند دادگاه‌ها

لرد دنینگ، قاضی مشهور انگلیسی معتقد است روزنامه‌نگاران ناظران عدالت هستند؛ کسانی که هیچ نمی‌گویند اما دقیق می‌نویسند. این‌ها کسانی هستند که اگر دقیق و منصفانه گزارش کنند، ما هر چه زودتر به سمت دادگاه‌های علنی قدم بر خواهیم داشت.^۳

پس از گذشت سال‌ها، هنوز حضور خبرنگاران در دادگاه‌ها و جلسات دادرسی از چالش برانگیزترین مسائل مربوط به حوزه رسانه است. اکثر کشورها حداقل به طور ضمنی بر این باورند که حضور در دادگاه‌ها و شرکت در فرایند دادرسی می‌بایست برای اصحاب رسانه آزاد باشد، اگرچه در مواردی قائل به محدودیت در این امر هستند.^۴ برای مثال ماده ۶ «کنوانسیون اروپایی حقوق بشر» در این باره می‌گوید:

«هر شخص در تعیین حقوق و تعهدات مدنی خود یا هر نوع اتهام جنایی علیه وی حق دارد از یک جلسه استماع دادرسی در محدوده زمانی مناسب توسط دادگاه قانونی مستقل و بی طرف

1. Your Right to Federal Records: Questions and Answers on the Freedom of Information Act and the Privacy Act. Electronic Privacy Information Center. 1992.p23.

2. Esther Dyson Quets, at: http://www.brainyquote.com/quotes/authors/e/esther_dyson.html.

3. Denning, Rt. Hon., "A Free Press", 17 B. L. J. 13 1984, p13.

4. Leslie, Gregg P(ed), The First Amendment Handbook, Reporters Committee for Freedom of The Press, 7th Edition, 2011, p.52. at: <http://www.rcfp.org/rcfp/orders/docs/FAHB.pdf>.

برخوردار باشد. نتیجه دادرسی باید به صورت عمومی اعلام شود. با این حال، ممکن است مطبوعات و عموم مردم از شرکت در تمام یا بخشی از جلسات محاکمه به دلایل اخلاقی، نظم عمومی یا امنیت ملی در یک جامعه مردم سالار که رعایت مصالح جوانان یا حفاظت از حریم خصوصی طرف‌های دعوا را ضروری می‌داند، یا در مواردی که به تشخیص قطعی دادگاه، اعلان عمومی آن مضر مصالح عدالت شناخته شود، ممنوع اعلام شود.^۱

در ایالات متحده آمریکا از سال ۱۹۸۰ دیوان عالی آمریکا در مجموعه‌ای از پرونده‌های متعدد شروع به درک و تفسیر حقوق مندرج در اصلاحیه ششم مربوط به حق متهم در دادرسی عادلانه و عمومی و اصلاحیه اول آن مربوط به حق عموم و رسانه‌ها به دانستن و شرکت در دادرسی‌ها کرد. البته دیوان عالی در برخی پرونده‌ها از شرایط و موقعیت‌هایی صحبت می‌کند که ممکن است در آنها فرض علنی بودن محاکمه منتفی باشد. این شرایط ممکن است شناسایی تهدیدی جدی علیه متهم در دسترسی به دادرسی عادلانه باشد، یا حمایت از محرمانه ماندن نام کسانی که به عنوان شاهد در دادرسی‌ها حضور دارند.^۲ اگرچه پیش از غیرعلنی ساختن دادگاه، قاضی پرونده می‌بایست همه راه‌های جایگزین را بررسی کند و به این نتیجه برسد که غیرعلنی ساختن دادگاه مؤثر و مفید خواهد بود. اما در صورت رسیدن به این تشخیص نیز، دستور غیر علنی بودن باید تا آنجا که امکان پذیر است، هم از نظر زمانی و هم از نظر مکانی، محدود باشد.^۳

یکی از مهم‌ترین موانعی که در کشورهای مختلف در مقابل خبرنگاران قرار گرفته و مانع دسترسی آن‌ها به رویه دادگاه‌ها می‌شود صدور مجوز پیشینی در خصوص ممنوعیت انتشار اخبار محاکم است که به دلایل مختلف صادر می‌شود. این دستور در آمریکا به «گگ/ردر»^۴ مشهور است.

در ایالات متحده آمریکا، که سنتی قوی در مقابله با وضع محدودیت‌های پیشینی وجود دارد، این مسئله تقریباً امکان صدور دستور غیرعلنی‌سازی برای رسانه‌ها را غیرممکن می‌سازد. دیوان عالی آمریکا در پرونده‌های متعددی مکرراً تأکید می‌کند که اطلاعاتی که رسانه‌ها از طرق قانونی در

1. European Convention on Human Rights, Council of Europe, 1950. Art.6

at: http://www.echr.coe.int/Documents/Convention_ENG.pdf.

2. Leslie, Gregg P(ed), Ibid, p55.

3. Rules Of The Supreme Court Of The State Of New Hampshire, Procedural Rules 1 To 34, Rule 19. Media Access To Court Proceedings. Para3.

4. Gag order.

مورد یک پرونده چه از داخل دادگاه و چه خارج از آن به دست می‌آورند، هیچ گاه نمی‌تواند محدود شود.^۱ در سال ۱۹۷۶ دیوان عالی آمریکا در یک پرونده اعلام می‌کند که دستور غیرعلنی سازی برای رسانه‌ها تنها زمانی امکان پذیر است که انتشار آن اطلاعات، خطری جدی و روشن علیه نظام و سازمان دادرسی در برداشته باشد و این دستور بتواند میزان آن خطر را کاهش داده و ابزاری با محدودیت کمتر برای حل این مشکل وجود نداشته باشد.^۲

بر خلاف آمریکا، قضات در انگلستان و کانادا اختیار بیشتری برای ممنوع کردن انتشار اطلاعاتی دارند که ممکن است فرایند دادگستری را مختل کند. همچنین آنها می‌توانند هر کسی را که در این مسئله دخالت داشته باشد، صرف نظر از قصد آن فرد، تنبیه کنند.^۳ در برخی کشورها مانند کشور سوئد که قانون راجع به ممنوعیت‌های افشاسازی و گزارش دادن سکوت کرده است، این قواعد رفتاری خبرنگاران است که به طور مشخص بیان می‌کند افشای نام خواننده، مگر در صورت وجود یک منفعت عمومی آشکار، ممنوع است.^۴

مبحث پنجم: حق انتقاد از کارگزاران دولتی و اشخاص سیاسی

«لرد آتکین»^۵ معتقد است کسی که با حسن نیت از حق طبیعی انتقاد کردن استفاده می‌کند، چه به صورت خصوصی این کار را انجام دهد و چه عمومی، هیچ اشتباهی انجام نداده است؛ هر چند هنوز شمار زیادی از دولتمردان با وی موافق نیستند. البته از آنجا که گزارش خبرنگاران در مورد فعالیت‌های دولت و دیگر اشخاص سیاسی معمولاً جذابیت زیادی نیز برای عموم دارد و از مهم‌ترین فعالیت‌های خبرنگاران است، لذا، به همان نسبت که قدرت سیاستمداران افزایش یافته و به مناصب عالی دست پیدا می‌کنند، از انتقاد از آنها نیز ممانعت بیشتری به عمل می‌آید.

1. Timothy Reagan, Robert, Ibid, p7.

2. Nebraska Press Association v. Judge Hugh Stuart, Supreme Court of the United States, Decided June 30, 1976 427 U.S. 539, para.20. at: <http://www.law.cornell.edu/supremecourt/text/427/539>.

3. Timothy Reagan, Robert, Ibid, p21.

4. Timothy Reagan, Robert, Ibid, p17.

5. Lord Atkin.

6. Ambard v. Att.Gen. for Trinidad & Tobago [1936] AC 322, 335).

انتقاد را نباید با افترا اشتباه گرفت. افترا در موسع‌ترین تعریف خود به گزاره اشتباه و بدنام‌کننده‌ای گفته می‌شود که علیه یک نفر خطاب به شخص ثالث بیان می‌شود با این خاصیت که امکان آسیب رساندن به نیک نامی افراد را داشته باشد.^۱ از آنجایی که حق بر نیک نامی به عنوان یک حق مهم شناسایی شده است، معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی به طور کلی دادخواهی بر اساس افترا را منع نکرده و آن را ناقض حق بر آزادی بیان و حق مردم بر دانستن نشانخته است. برای مثال ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در بند سوم خود این گونه بیان می‌کند:

« اعمال حقوق مذکور در بند ۲ این ماده مستلزم حقوق و مسئولیت‌های خاصی است و لذا ممکن است تابع محدودیت‌های معینی بشود که در قانون تصریح شده و برای امور ذیل ضرورت داشته باشد: الف) احترام به حقوق یا حیثیت دیگران ...^۲»

ماده ۳ قانون مطبوعات جمهوری اسلامی ایران نیز می‌گوید: «مطبوعات حق دارند نظرات، انتقادات سازنده، پیشنهادهای، توضیحات مردم و مسئولین را با رعایت موازین اسلامی و مصالح جامعه درج و به اطلاع عموم برسانند. تبصره: انتقاد سازنده مشروط به دارا بودن منطقی و استدلال و پرهیز از توهین، تحقیر و تخریب می‌باشد.»^۳

بر اساس نظر دیوان عالی آمریکا،^۴ هیچ مقام عمومی نمی‌تواند دعوی افترا علیه روزنامه‌نگاران طرح کند مگر زمانی که بتواند سوءنیت روزنامه‌نگار را اثبات کند. سوءنیت به این معنا است که او می‌دانسته مطلب مطروحه غلط است یا با بی‌اعتنایی در مورد صحت آن بررسی دقیقی انجام نداده است.^۵ دیوان بعدها اثبات سوءنیت را علاوه بر پرونده‌های افترا علیه مقامات عمومی برای

1. Kirtley, Jane, Opcit, p34.

2. See: International Covenant on Civil and Political Rights, Adopted by the General Assembly of the United Nations on 19 December 1966, Art 19.

۳. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: انصاری، باقر؛ «موازین حقوقی ناظر بر انتقاد از دولت و مقامات دولتی»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ش ۴۳، (تابستان ۱۳۹۳) قابل دسترس در:

<http://www.magiran.com/temp/mag-pdf/542015/2190-12301020-85W.pdf>

4. New York Times v. Sullivan, The supreme court of United State of America, 376 U.S. 254, Decided: March 9, 1964, p256-259. at: <http://www.law.cornell.edu/supremecourt/text/376/254>.

5. Cristi, Georg c., "Defamatory Opinion and The Restatement Second of Torts", Duke University Law Journal, vol 75:1621, 1977, p1627.

شخصیت‌های سیاسی نیز ضروری دانست.^۱ دیوان تأیید می‌کند که منفعت دولت مشروع ایجاد می‌نماید افرادی که به خاطر انتشار اطلاعات غلط به حیثیتشان لطمه وارد شده است خواهان پرداخت غرامت باشند. اما حتی در این صورت نیز خواهان باید حداقل قصور روزنامه نگار را ثابت کند و از این طریق راه‌گریزی برای اظهارنظرهای همراه با حسن نیت خبرنگاران باز می‌گذارد.^۲ بنابراین، خبرنگاران از حمایت‌ها و امتیازات ویژه‌ای در برابر دعوای افترا برخوردارند. تا آنجا که این امتیازات گاه شامل دعوای مطروحه توسط اشخاص غیر عمومی نیز می‌شود.

در نهایت یکی از موضوعات مهم اصلاحیه اول، اظهار نظر محض^۳ است که دیوان عالی بارها از آن حمایت کرده است. از نظر دیوان، اظهار نظر محض گزاره‌ای است که نمی‌توان درستی یا نادرستی آن را ثابت کرد، از این رو، کاملاً تحت حمایت است.^۴ از منظر دیوان عالی آمریکا چیزی به اسم عقیده غلط وجود ندارد. در این کشور با توجه به حمایت‌های مکرر دیوان از اظهار نظر محض، نمی‌توان به یقین گفت نظر مطرح شده درست است یا غلط. در دعوای «گرتز علیه روبرت ولج» قاضی «لوییس پاول»^۵ معتقد است: «هر چقدر که یک عقیده مخرب باشد برای تعیین صحت آن عقیده نه بر وجدان قضات و هیئت منصفه، بلکه باید بر عقاید معارض و رقیب توجه شود.»^۶ بنابراین چنانچه بخواهیم به مفهوم رسانه آزاد نزدیک‌تر شویم و به آن اجازه فعالیت و انجام وظیفه‌اش را بدهیم؛ باید علاوه بر حمایت از او در دسترسی به اطلاعات دولتی اجازه انتقاد از شخصیت‌های سیاسی را نیز اعطا کنیم.

1. Ibid,1628.

2. George H. Brown Vs. John H. Harrington. 95 N.E. 655 (Mass. 1911), May 18, 1911.P603,at. <https://casetext.com/case/brown-v-harrington-2>.

3. Pure opinion.

4. See: 497 U.S. 1 (1990) MILKOVICH v. LORAIN JOURNAL CO. ET AL. No. 89-645. Supreme Court of the United States.,Decided June 21, 1990.

5. Lewis Powell.

6. GERTZ v. ROBERT WELCH, INC., 418 U.S. 323 (1974), Supreme Court of The United State).p52.

at: <http://caselaw.lp.findlaw.com/scripts/getcase.pl?court=US&vol=418&invol=323>.

مبحث ششم: حق بر جمع آوری و انتشار اطلاعات داری ارزش خبری در مورد افراد

در سال ۱۸۹۰ دو وکیل بوستونی به نام‌های «لوئیس براندریس»^۱ و «سموئل وارن»^۲ در مجله حقوقی هاروارد مقاله‌ای با عنوان «حق بر حریم خصوصی» منتشر و در آن این‌گونه اظهار نظر کردند: «مطبوعات پای خود را از مرزهای مشخص نزاکت و شرافت فراتر گذاشته‌اند. شایعات این روزها دیگر تنها چیزهای مسخره‌ای نیستند که مردم با آن وقت خود را تلف می‌کنند، بلکه در حال حاضر آنها در کنار خصوصیات قبلی که داشته‌اند تبدیل به یک تجارت و صنعت شده‌اند. (...) عجیب نیست که عموم از درک اشتباهات بزرگ و مهمی که در جامعه رخ می‌دهد باز می‌مانند.»^۳

حق بر حفظ حریم خصوصی در اسناد حقوقی بسیاری درج شده است، برای مثال در ماده ۱۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و همچنین بند ۱ ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق. در عرصه حقوق داخلی کشورها نیز از حق بر حفظ بر حریم شخصی و خصوصی در قانون اساسی، قانون عادی و یا رویه‌های قضایی حمایت شده است. به عنوان مثال ماده ۵ قانون اساسی برزیل^۴ و قانون جزای دانمارک نیز از این حق حمایت کرده اند.^۵ آلمان نیز این حق را در قانون اساسی خود با «عنوان حق بر شخصیت»^۶ شناسایی کرده است.^۷ آفریقای جنوبی در قسمت ۱۴ قانون اساسی خود و همچنین رویه‌های قضایی خود از این حق حمایت کرده است.^۸

1. Louis Brandeis.

2. Samuel Warren.

3. Warren, Samuel D.; Brandeis, Louis D., "The Right To Privacy", 4 Harv. L. Rev. 193 (1890-1891), p195. at: <http://faculty.uml.edu/sgallagher/Brandeisprivacy.htm>.

4. The Constitution of the Federative Republic of Brazi, on October 5, 1988, Art, 5. at: <http://www.v-brazil.com/government/laws/constitution.html>.

5. Danish Criminal Code, April 15, 1930, art.50.

at: http://www.geneva-academy.ch/RULAC/national_legislation.php?id_state=55.

6. Right to personality.

7. Basic Law for the Federal Republic of Germany (German constition), 23 May 1949, art 2, section 1. at: <https://www.btg-bestellservice.de/pdf/80201000.pdf>.

8. The constition of Republic Of South Africa, 1969, section 14,

at: <http://www.gov.za/documents/constitution/constitution-republic-south-africa-1996-1>.

دادگاه‌ها در ایالات متحده آمریکا در پرونده‌های متعددی حق بر حریم خصوصی را شناسایی کرده‌اند.^۱ اصلاحیه چهارم قانون اساسی آمریکا بر «حمایت از امنیت، جان، مسکن، اوراق و اسناد و [مصونیت] دارایی‌های مردم در برابر تفتیش و توقیف غیر موجه و همچنین جلوگیری از بازداشت اشخاص و اموال بدون دلیل موجه توسط مأمورین دولتی»^۲ اشاره دارد. در سال ۱۹۶۰ نظریه پرداز حقوق آقای ویلیام پروسر چهار جرم مربوط به حریم خصوصی را شناسایی می‌کند:

۱. برهم زدن خلوت.^۳
 ۲. انتشار حقایق خصوصی.^۴
 ۳. به تصویر کشیدن (توصیف) دیگری به صورت گمراه کننده.^۵
 ۴. استفاده نابجا یا تجاری از نام یا تصویر متعلق به شخص دیگر.^۶
- در جمع‌آوری اخبار، بر هم زدن خلوت به طور مکرر در مورد افراد رخ می‌دهد. این مسئله تنها شامل تجاوز فیزیکی به حریم شخصی و ملک شخصی فرد نمی‌شود، بلکه استراق سمع، ضبط صدا و حتی قطع مکالمات شخصی فرد بدون اجازه او نیز شامل این نوع نقض می‌شود.^۷ اگرچه دیوان عالی ایالات متحده در یکی از آرای خود چنین بیان می‌دارد که آزادی رسانه‌ها بدون پیش‌بینی حمایت‌های خاص در جمع‌آوری اخبار پوچ و توخالی است،^۸ اما این دادگاه هیچ وقت رسانه‌ها را از رعایت قوانین عمومی که برهم زدن خلوت و ایجاد مزاحمت را ممنوع می‌کند، معاف نکرده است.

برای مثال استفاده از دوربین مخفی در بسیاری از ایالات آمریکا ممنوع اعلام شده است. بر همین اساس دیوان عالی به ایالت فلوریدا اجازه می‌دهد که قانونی وضع کند و بر اساس آن

1. See: Choper, JessH. & others, Constitutional Law, Cases-Comments-Questions, WEST, eleventh edition, 2011, p753.

2. The Constitution of the United States of America, Amendment 4th. (1791)], at: http://www.law.cornell.edu/anncon/html/amdt4frag1_user.html#amdt4_hd4

3. Intrusion on seclusion.

4. Publication of private facts.

5. Depiction of another in a false light.

6. Misappropriation or commercial use of another's name or image.

7. Ibid, p1896.

8. See: Kalven, Harry, Jr., "Privacy in Tort Law-Were Warren and Brandeis Wrong?", 31 LAW CONTEMP. PROBS. 326, 327 (1966).

استفاده از ضبط صوت به صورت مخفیانه ممنوع اعلام شود و چنین بیان می‌دارد که این قانون موجب نقض اصلاحیه اول در حمایت از آزادی رسانه‌ها نیست.^۱

جرم بعدی یعنی انتشار حقایق شخصی، همواره چالشی بزرگ به وجود می‌آورد. زیرا، این امر اجازه برخورد قانونی با روزنامه‌نگاران را می‌دهد که اقدام به انتشار حقیقت کرده‌اند. با وجود این، بسیاری از کشورها برخی از موارد آن را به عنوان جرم پیش‌بینی کرده‌اند. ایالات متحده آمریکا مفهوم این نوع از جرم‌ها را به صورت مضیق تفسیر می‌کند و اقامه دعواهای مربوطه را شامل پرونده‌هایی می‌داند که در آن انتشار حقایق شخصی از نظر یک شخص معقول توهین‌آمیز باشد یا یک منفعت عمومی مشروع آن را توجیه نکند. البته مقامات و شخصیت‌های عمومی می‌بایست انتظار حریم خصوصی مضیق تری نسبت به افراد دیگر داشته باشند.^۲

در گام بعد روزنامه‌نگاران باید بین انتشار موضوعاتی که از منفعت عمومی مشروع برخوردار است و ارتباط آنها با اشخاص تفکیک قائل شوند. برای مثال هنگامی که روزنامه «دیلی میرر»^۳ عکسی از «ناومی کمپل»^۴ در حال خارج شدن از یک انجمن ترک اعتیاد چاپ کرد، وی توانست با طرح دعوی علیه این روزنامه از آن مطالبه خسارت کند. مجلس اعیان در این رأی این گونه نتیجه می‌گیرد که اگر چه سوء مصرف مواد از نگرانی‌های عمومی است، اما اعتیاد و درمان این فرد مشهور، موضوع نگرانی عموم نبوده و انتشار آن حریم خصوصی وی را نقض کرده است.^۵ باید توجه داشت که اطلاعات و سخنان مربوط حوزه عمومی همانند اطلاعات به دست آمده از اسناد و رویه‌های عمومی - نمی‌تواند اساس دعوی نقض حریم خصوصی در مورد انتشار حقایق شخصی باشد. گر مواردی که فرد خود اطلاعات شخصی‌اش را منتشر می‌کند و یا زمانی که با

1. Wire and Electronic Communications Interception and Interception of Oral Communications, 18 U.S.C. §§ 2510—2522 (1999). - See more at: <http://www.rcfp.org/first-amendment-handbook/introduction-recording-state-hidden-camera-statutes#sthash.ayjYW6la.dpuf>

2. Leslie, Gregg P(ed).Ibid, p5.

3. Daily Mirror.

4. Naomi Campbell.

5. Campbell v Mirror Group Newspapers Ltd,SESSION 2003-04, [2004] UKHL 22

at: <http://www.bailii.org/uk/cases/UKHL/2004/22.html>.

6. Florida Star v. B.J.F., 491 U.S. 524 (1989)

at:<https://supreme.justia.com/cases/federal/us/491/524/>.

رضایت او اطلاعات مربوط به وی منتشر می‌شود نیز مانند پرونده قبل نمی‌توان ادعای اقامه دعوی علیه رسانه‌ها برای نقض حریم خصوصی را داشت.

جرم انتشار اطلاعات گمراه‌کننده که در زبان انگلیسی به جرم «نور دروغین»^۱ مشهور است، یک جرم انگاری تقریباً غیرعادی است که به صورت جهانی اقبالی برای شناسایی آن به عنوان عمل ناقض حریم خصوصی دیده نمی‌شود. تعداد کمی از کشورها و در میان آنها مجارستان و آفریقای جنوبی، اجازه اقامه دعوی علیه انتشار اطلاعات غلط و گمراه‌کننده را داده‌اند. اما در آمریکا دو سوم از ایالت‌ها این جرم را در قوانین خود شناسایی کرده‌اند.^۲

در این جرم نیز همانند افترا افراد می‌توانند به خاطر خدشه دار نمودن وجهه‌شان نزد عموم جامعه، اقامه دعوی کنند. اما در مورد پرونده‌های مربوط به این جرم لزوماً این اطلاعات و تصاویر نادرست موجب بدنامی -مانند آنچه در افترا انتظار می‌رفت- نخواهد شد. ممکن است این اطلاعات گاه به علت اضافه کردن اطلاعات نادرست و اغراق آمیز و گاه تخیلی مانند آنچه در نمونه‌های مستند داستانی یا فیلم‌ها دیده می‌شود، تبدیل به اطلاعات گمراه‌کننده شوند. اما بسیاری از پرونده‌های مربوط به این جرم در خصوص مواردی بوده که یک عکس یا نوار ضبط شده با تیترو، عنوان یا داستانی همراه بوده که در نهایت موجب گمراهی مخاطب شده است. برای مثال در سال ۲۰۰۲ بازیگری که عکسی از او بر روی جلد مجله «پلی‌گیزل»^۳ چاپ شده بود، موفق شد دعوی علیه این مجله در دادگاه کالیفرنیا اقامه کند. او معتقد بود عکس وی به همراه عنوانی که برای عکس گذاشته شده بود این فکر را به مخاطب القا می‌کرد که چنانچه به صفحه مربوطه مراجعه کند عکس‌های برهنه وی را مشاهده خواهد کرد.^۴

و در نهایت آخرین جرم یعنی اختصاص نام یک فرد یا عکس وی به اهداف تجاری نیز در رویه‌های متعددی، در مقایسه با حق مؤلف و علامت تجاری اساساً به نام حقی مالکیتی^۵ شناخته

1. Fals light.

2. See: Solove, Daniel J., *The Digital Person: Technology And Privacy In The Information Age*, New YORK University Press(2004),p57-62 at: <http://www.amazon.com/The-Digital-Person-Technology-Information/dp/0814740375>.

3. The play Girl Magazin.

4. Solano v. Playgirl, Inc.No. 01-55443,Decided: June 13, 2002
at <http://caselaw.findlaw.com/us-9th-circuit/1375783.html>.

5. proprietary right.

شده است. اما برخی کشورها در رویه‌های قضایی و قوانین خود، آن را توسعه مفهوم حق بر شخصیت^۱ می‌دانند. همان طور که کمیسیون اصلاح قوانین ایرلند عنوان کرده است: «وقتی که فرد برای چنین استفاده‌ای از عکسش رضایت ندارد این فرد احساس آسیب و خجالت زدگی می‌کند زیرا، او آشکار شدن در عموم را به این سان که در حال حاضر اتفاق افتاده دوست ندارد و نمی‌پسندد که در تولید این شرکت تجاری همکاری کند. در چنین حالتی منفعت مورد حمایت ضرورتاً یک منفعت مالکیتی و تجاری نیست، بلکه کرامت انسانی است.»^۲

مبحث هفتم: سلب اختیار دولت در اعطای مجوز به روزنامه‌نگاران و مؤسسات خبری
 لزوم کسب مجوز اجباری برای روزنامه‌نگاران توسط دولت‌ها معمولاً با این استدلال توجیه می‌شود که این گونه تنها افراد با کفایت وارد حرفه روزنامه‌نگاری خواهند شد و این امر موجب می‌شود استانداردهای تخصصی در مؤسسات روزنامه‌نگاری و رسانه‌ای افزایش یابد.^۳ بنابر گزارش «فریدم هاوس»^۴ اینکه دولت اختیار داشته باشد مشخص کند چه کسی اجازه دارد خبری را پوشش دهد و چه کسی اجازه ندارد، به معنای اعطا مجوز نیست، بلکه دولت از این راه به دنبال امری فراتر از مجوز است.

در سال ۱۹۸۰، دادگاه آمریکایی حقوق بشر در یکی از آرای خود اعلام می‌کند که قانون اعطای مجوز به خبرنگاران در کاستاریکا نه تنها مخالف کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر که مخالف هر کنوانسیون حقوق بشری است که در آن آزادی رسانه تضمین شده باشد. این دادگاه چنین استدلال می‌کند که این قانون حق برخی از افراد بشر در دسترسی به اطلاعات و رسانه‌ها را که موجب استفاده کامل از آزادی بیان و انتشار اطلاعات است، نقض کرده است.^۵ ماده ۲۰ اعلامیه

1. Right to personality.

2. Classified List Of Extant Post-1922 Acts In Ireland Prepared By The Law Reform Commission December 2010, Law Reform Commission,p10.
 at: http://www.lawreform.ie/_fileupload/misc/CLASSIFIEDLIST.pdf.

3. Strasser, Steven, Registering Reporters: How Licensing of Journalists Threatens Independent News Media, A Report to the Center for International Media Assistance, November 23, 2010, p8. at: http://cima.ned.org/sites/default/files/CIMA-Licensing_of_Journalists.pdf

4. Freedom House.

5. Habeas Corpus in Emergency Situations (Arts. 27(2) and 7(6) of the American Convention on Human Rights),

جهانی حقوق بشر بر آزادی شرکت در اجتماعات و تشکلات تأکید کرده و آن را یک حق دانسته است و نه تعهد. لذا چنانچه این حق مانع رسیدن به حقوق دیگر شود خود می‌تواند موجب نقض آن حقوق به حساب آید. بر همین اساس، دادگاه آمریکایی حقوق بشر، در یک نظر مشورتی که ۶ قاضی دادگاه در آن اجماع داشتند، عضویت اجباری در تشکیلات را چنانچه مانع دسترسی افراد به اخبار شود ناقض ماده ۱۳ کنوانسیون در دسترسی به اخبار و اطلاعات و حق جمع آوری آن دانسته است.^۱

به یقین، پیش‌بینی یکسری از پیش‌نیازها مانند عضویت اجباری در انجمن‌ها، اخذ گواهینامه و تحصیلات مرتبط برای اعطای مجوز به روزنامه نگاران، موجب محرومیت عده‌ای از افراد از فعالیت در حوزه جمع‌آوری اخبار و اطلاعات و انتشار آنها خواهد شد و از طرف دیگر نیز عده‌ای از افراد را از دریافت این اخبار و فرصت آگاهی از مسائل مهم روز محروم خواهد کرد. اعلامیه «چپولتیپیک»^۲ نیز در اصل هشتم خود از این نگرانی سخن گفته است. «عضویت اجباری خبرنگاران در اصناف، پیوستن آن‌ها به انجمن‌های تخصصی و بازرگانی و ارتباطشان با گروه‌های تجاری ضرورتاً باید داوطلبانه صورت گیرد.»^۳

صدور مجوز موجب می‌شود که شروع به کار روزنامه‌نگاران و مؤسسات خبری مشروط به اجازه دولتمردان شود. این امر خود شرایط اعمال کنترل بر رسانه و ترویج خودسانسوری را فراهم می‌سازد. اگر چه ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، آزادی رسانه‌ها را در برابر مداخله مقامات

Advisory Opinion OC-8/87, January 30, 1987, Inter-Am. Ct. H.R. (Ser. A) No. 8 (1987)

. at: <http://www1.umn.edu/humanrts/iac>

also see: Miranda, Patricia, "Compulsory Licensing of Journalists: Protection or Restraint? A Discussion on the Inter-American Court of Human Rights' Advisory Opinion on the Costa Rica Case", Paper presented at the Annual Meeting of the Association for Education in Journalism and Mass Communication (71st, Portland, July 2-5, 1988) at:

https://ia802708.us.archive.org/25/items/ERIC_ED297325/ERIC_ED297325.pdf

hr/b_11_4h.htm

1. Ibid, p8.

۲. اعلامیه چپولتیپیک مصوب ۱۱ مارس ۱۹۹۴ در کنفرانس همشفر در مورد آزادی بیان و آزادی رسانه است. این اعلامیه در پاسخ به نقض‌های مکرری که در کشورهای آمریکای لاتین و آمریکای مرکزی علیه آزادی بیان و آزادی رسانه روا می‌شد، تدوین شد. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به:

Sanford, Bruce W., 2nd Ed, ASPEN publication, 2008, p2_42.

3. Declaration of Chapultepec Adopted by the Hemisphere Conference on Free Speech Mexico City March 11, 1994

at: <http://www.oas.org/en/iachr/expression/showarticle.asp?artID=60>

عمومی تضمین می‌کند، اما دادگاه اروپایی حقوق بشر هیچ‌گاه از ممنوعیت صدور مجوز برای خبرنگاران به عنوان زیر مجموعه‌ای از این آزادی سخن نگفته است. هرچند از نظر این دادگاه صدور مجوز در موارد و شرایطی خاص می‌تواند به عنوان سانسور و از موارد ناقض آزادی بیان محسوب گردد.^۱

البته باید توجه داشت که در صدور مجوز برای رسانه‌ها باید میان روزنامه‌ها و مجله از یک طرف و رسانه‌های صوتی و تصویری و ماهواره‌ای از طرف دیگر تفکیک قائل شد. در بسیاری از رویه‌ها، اختیار قانون‌گذاری دولت در مورد رسانه‌های چاپی و رسانه‌های رادیو و تلویزیونی متفاوت است. اگر چه در ایالت متحده آمریکا اصلاحیه اول، مجوز دولتی برای روزنامه نگاری را ممنوع کرده، اما کمیسیون ارتباطات فدرال^۲ در مورد رسانه‌های الکترومغناطیسی که به عنوان منابع عمومی کمیاب شناخته می‌شود حق اختصاصی صدور مجوز دارد.^۳

به‌طور خلاصه، هرگونه ایجاد محدودیت پیشینی چه از طریق صدور مجوز چه راه‌های دیگری مانند گرفتن مالیات از رسانه‌ها موجب نقض ماده ۱۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و همچنین ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر خواهد شد که به دنبال تأمین جریان آزاد اطلاعات است. در نهایت باید توجه داشت که حتی در دموکرات‌ترین کشورها صدور مجوز بر اساس آنچه در قانون تجارت گفته شده کاملاً پذیرفته شده است. این نوع مجوز معمولاً به آن دلیل است که آدرس و نام گرداننده تشکیلات جهت اقامه دعوی در دسترس عموم قرار بگیرد.^۴ نکته آن است که مقررات دولتی در خصوص عملکرد رسانه‌ها یا تصمیماتی که در خصوص مضمون آنها گرفته می‌شود می‌بایست شفاف بوده و تحت نظارت، مشارکت و بررسی دقیق عمومی قرار داشته باشد و فراتر از آن چیزی نباشد که برای پیشبرد منافع عمومی شناخته شده ضروری باشد.

1. Compulsory Membership in an Association Prescribed by Law for the Practice of Journalism (Arts. 13 and 29 of the American Convention on Human Rights), Advisory Opinion OC-5/85, November 13, 1985, Inter-Am. Ct. H.R. (Ser. A) No. 5 (1985). Part 46.

2. Federal Communications Commission (FCC).

3. Moller, Alane N., Pletson, Charles E. (eds), Telecommunications and Media Issues, Telecommunications & Media Issues. Nova Science Publishers, Inc (US). 2008. P58.

۴. برای مطالعه بیشتر در مورد نظام‌های تأسیس رسانه نگاه کنید به: انصاری، باقر، حقوق رسانه، انتشارات سمت، ۱۳۹۳، ص ۸۹-۷۷.

مبحث هشتم: محدودیت‌های مضیق و دقیق در خصوص سخنان رکیک و

مستهجن

مهم‌ترین چالشی که در ارزیابی کنترل دولت بر «سخنان رکیک و مستهجن»^۱ وجود دارد، مبهم بودن تعریف کلمات رکیک و مستهجن است. برای مثال قانون «انتشار الفاظ شنیع انگلستان» سال ۱۹۵۹^۲ و اصلاحیه آن چنین مقرر می‌دارد که زمانی می‌توان یک مطلب را شنیع و مستهجن دانست که «اثر آن این باشد که اشخاصی را که احتمالاً آن را می‌خوانند، می‌بینند و یا می‌شنوند گمراه یا فاسد می‌کند»^۳.

در بسیاری از کشورها چاپ و انتشار الفاظ و مطالب رکیک و شنیع جرم محسوب می‌شود و محدودیت پیشینی بر انتشار آنها به عنوان یک قاعده اساسی پذیرفته شده است. بسیاری از قوانین نیز از کودکان در برابر بهره‌کشی جنسی و قرار گرفتن آن‌ها در معرض پورنوگرافی حمایت‌های ویژه‌ای دارد. قانون جزای آلمان انتشار مطالبی که پورنوگرافی کودکان را به تصویر می‌کشد ممنوع اعلام کرده است.^۴ در سوئد برخی از تصاویری که خشونت جنسی را به تصویر می‌کشد می‌تواند ممنوع اعلام شود.^۵ در آمریکا نیز پورنوگرافی کودکان صرف نظر از اینکه جزء

1. Indecent or obscene speech.

2. The United Kingdom's Obscene Publications Act of 1959, chapter 66, art 1-1, at: <http://www.legislation.gov.uk/ukpga/Eliz2/7-8/66/contents>

3. For more information see: Scarborough, Harold E., "The British Press", 20 Foreign Aff. 508 1959-1960, p512.

4. Criminal Code in the version promulgated on 13 November 1998, Federal Law Gazette [Bundesgesetzblatt] I p 3322, last amended by Article 3 of the Law of 2 October 2009, Federal Law Gazette I p. 3214, section 6, part 6. at: http://www.gesetze-im-internet.de/englisch_stgb/englisch_stgb.html; also see: "Compilation of extracts: A Study on national measures for combating child pornography – How countries implement international standards", Reports extracted from the full 'ELSA for Children' report: "How does legislation protect child victims from sexual violence in the national legal framework in Europe?", 2012. at: <http://www.coe.int/t/dg3/children/News/ELSADocument.pdf>

5. "Discussion paper Protecting children against sexual violence: The criminal law benchmarks of the Budapest and Lanzarote Conventions", Data Protection and Cybercrime Division Strasbourg, 4 December 2012, p49. at: http://www.coe.int/t/dghl/cooperation/economiccrime/cybercrime/Documents/ReportsPresentations/2571_Child_benchmark_study_V32_pub_4_Dec12.pdf.

مطالب رکیک باشد یا نه تحت حمایت قرار نمی‌گیرد و جرم محسوب می‌شود. در بسیاری از کشورها نیز فروش مطالب پورنوگرافیک به افراد زیر ۱۸ سال ممنوع است.^۱ اگرچه در دموکراسی‌های بالغ قوانین محدودکننده مطالب رکیک اصولاً موجب نگرانی سازمان‌های اصلی خبری نمی‌شود. اما همواره قوانینی وجود دارند که از الفاظ مبهم استفاده کرده‌اند و ممکن است مطالب رکیک و مستهجن را ممنوع اعلام کرده باشند، بی‌آنکه از آن تعریف دقیقی ارائه دهند. آنچه در سال ۱۹۷۳ توسط دیوان عالی آمریکا بیان شد، نمونه‌ای از آن است: «مطالب رکیک به عباراتی گفته می‌شود که هیچ‌گونه ارزش جدی ادبی، علمی، خبری و سیاسی ندارند».^۲ در چنین مواردی، چنانچه روزنامه‌نگاران دست به انتشار مطالبی بزنند که دارای ارزش خبری است اما ابعاد جنسی و سکسی در آن قوی است، این احتمال وجود دارد که با برخورد قانون مواجه شوند.

در بسیاری موارد ممکن است قوانین مربوط به ممنوعیت انتشار مطالب مستهجن با هدف سانسور مطالب دیگر به کار گرفته شود. برای مثال در ویتنام دولت ادعا می‌کند که تنها مطالبی را که صریحاً جنسی هستند در اینترنت فیلتر می‌کند. حال آنکه بر اساس گزارش سال ۲۰۰۷ یک سازمان ناظر، در حالی که بسیاری از سایت‌های پورنوگرافی همچنان در این کشور آزاد است سایت‌های اعتقادی و سیاسی که به انتقاد از دولت می‌پردازند به صورت مداوم فیلتر می‌شوند.^۳ بهتر است در قانون‌گذاری در مورد مطالب رکیک با رویکردی تمرکزگرا پیش رویم، به این معنا که قوانین باید مواردی را که ممنوع اعلام می‌کند به طور دقیق تعریف نماید. در این صورت

1. Pornography on the Internet: hearings before the Committee on the Judiciary, United States Senate, One Hundred Eighth Congress, first session, September 9 and October 15, 2003.

2. Miller V. California, Supreme Court Of The United States, 413 U.S. 15, Decided June 21, 1973, p15. at: <http://law2.umkc.edu/faculty/projects/ftrials/conlaw/miller.html>; also see: Stanley V. Georgia, Supreme Court Of The United States, 394 U.S. 557, Decided April 7, 1969,

at: <http://law2.umkc.edu/faculty/projects/ftrials/conlaw/stanley.html>; Jenkins V. Georgia, Supreme Court Of The United States, 418 U.S. 153, Decided June 24, 1974,

at: <http://law2.umkc.edu/faculty/projects/ftrials/conlaw/jenkins.html>; Smith V. California, Supreme Court Of The United States, 361 U.S. 147, Decided December 14, 1959,

at: <http://law2.umkc.edu/faculty/projects/ftrials/conlaw/smith.html>

3. Report by OpenNet Initiative on thailand, 07/Aug/2012,

at: <https://opennet.net/sites/opennet.net/files/thailand.pdf>

است که همه اعضا و گروه‌ها در جامعه به آنچه ممنوع شده توجه می‌کنند. قانون باید بین مطالب آزاردهنده و مطالبی که مضر هستند تفکیک قائل شود.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد مفهوم «رسانه آزاد» نقطه تلاقی مفاهیمی چون آزادی بیان، حق بر حریم خصوصی و امنیت ملی است به طریقی که اولویت‌بندی میان این مفاهیم نشان از نوع دیدگاه نظام حقوقی به ضرورت وجود «رسانه آزاد» در جامعه دارد. از این رو، نمی‌توان انتظار داشت یک نظام حمایتی یکسان به صورت جهانی در خصوص آزادی رسانه قابل اعمال باشد. یعنی، نظام حقوق حمایت از رسانه نشانه‌ای از تعریف رسانه آزاد و مؤلفه‌های آن است. به دیگر سخن، تفاوت در حمایت‌های پیش‌بینی شده از رسانه‌ها در کشورها را می‌توان ناشی از تفاوت در نوع نگاه جوامع به مفهوم آزادی رسانه دانست.

این تفاوت دیدگاه را می‌توان در دو نگاه فرانسوی و آمریکایی به روشنی دید. از یک سو اعلامیه حقوق فرانسه در ماده یازده خود آزادی بیان و مطبوعات را این گونه تعریف می‌کند: «انتقال و انتشار آزاد افکار و عقاید یکی از گرانبهاترین حقوق انسانی است. بنابراین هر شهروندی می‌تواند آزادانه سخن بگوید، بنویسد و انتشار دهد، مگر در مواردی که برای مقابله با سوء استفاده از این آزادی محدودیت‌هایی در قانون مشخص شده و قابل تعقیب است.»^۱ همانطور که از متن این ماده برمی‌آید آزادی انتشار زیرمجموعه آزادی عقیده و بیان به حساب آمده و رویکردی ابزاری نسبت به آن وجود دارد. در نتیجه مفهوم «رسانه آزاد» تنها تا جایی گسترش می‌یابد که مفهوم «آزادی بیان» قابل طرح باشد.

در مقابل، اصلاحیه اول قانون اساسی آمریکا، آزادی بیان و آزادی رسانه را هم عرض دانسته و عبارت «آزادی بیان یا رسانه» را برای آن به کار می‌برد. بر اساس این دیدگاه، این اصلاحیه حاوی یک «مقرره ساختاری»^۲ در خصوص تضمین آزادی رسانه است زیرا، اگر بپذیریم تضمینات آزادی رسانه چیزی بیش از حق آزادی بیان نیست، این عبارت بندی در اصلاحیه حشو تلقی می‌شود.

1. Déclaration des droits de l'homme et du citoyen, 1793, Art.11, at: <http://www.conseil-constitutionnel.fr/conseil-constitutionnel/francais/la-constitution/la-constitution-du-4-octobre-1958/declaration-des-droits-de-l-homme-et-du-citoyen-de-1789.5076.html>

2. Structural Provision.

در این دیدگاه هدف از ساختار سه گانه فدرال متوازن کردن قدرت از طریق تعارض‌های غیر قابل اجتناب میان قوای مختلف است.^۱ این نظام که مبتنی بر نظارت از طریق کنترل داخلی خود قوا است، با ایجاد یک قدرت خارجی ناظر به نام «رسانه‌ها» تقویت می‌شود. از این رو، برخلاف نگاه فرانسوی، استعاره «قوه چهارم» در دیدگاه آمریکایی نه به معنی وجود یک بازار آزاد برای تبادل اندیشه‌ها که به معنی وجود یک نهاد برای بررسی دقیق اقدامات و تصمیمات دولت است. این کارکرد منحصر به فرد رسانه‌ها دلیل برخورداری آنها از یک وضعیت ممتاز در مقایسه با حق آزادی بیان دیگر اعضای جامعه است.

امتیاز مذکور در دو مورد به خوبی نمایان است. در خصوص پرونده‌های افترا، دیوان عالی آمریکا معتقد است «مقامات عمومی از طرح دعوی در خصوص ادعای افترا دارای مصونیت هستند، اگر اظهارات ایشان در راستای انجام وظایف عمومی آنها باشد.»^۲ رسانه‌ها نیز دارای چنین کارکرد عمومی هستند، بنابراین رسانه‌ها، برخلاف افراد عادی، که آنها نیز داری حق آزادی بیان هستند، در برابر دعوای افترا دارای مصونیت خواهند بود. اعطای چنین مصونیتی نه به خاطر آزادی بیان بلکه از آن رو، است که قانون اساسی آمریکا و رویکرد آمریکایی همچون مقامات عمومی برای رسانه‌ها نیز وظیفه عمومی قائل می‌شود و معتقد است هنگامی که آنها در راستای انجام وظیفه عمومی هستند دعوی افترا علیه آنها ممکن نیست. به علاوه، مفهوم آزادی بیان نمی‌تواند مصونیت رسانه‌ها در عدم افشای منابع اطلاعاتی خود را توجیه کند، زیرا، افراد تنها زمانی می‌توانند از خواسته یک مقام قضایی مبنی بر افشای این اطلاعات سر باز زنند که نماینده نهادی باشند که دارای چنین مصونیتی است.

از طرف دیگر، اجرای چنین کارکردی برای «رسانه آزاد» موجب ایجاد رابطه مستقیم و متقابل میان این مفهوم و مفاهیم معارض همچون «امنیت ملی» می‌شود. به این ترتیب، وجود رسانه آزاد و حمایت از آن خود می‌تواند مؤلفه‌ای مهم در تعریف «امنیت ملی» به حساب آید. تنها با بهره‌گیری از این مزایا است که رسانه می‌تواند نقشی اساسی در پاسخگو کردن دولت برای اقدامات و تصمیمات گذشته، و همچنین برنامه‌های آتی دولت ایفا کند. در غیر این صورت، مفهوم «رسانه آزاد» تنها نمودی پر زرق و برق از همان اصل «آزادی بیان» قلمداد می‌شود.

1. Myers v. United States, 272 U.S. 52, 293 (1926) (dissenting opinion).

2. See Barr v. Matteo, 360 U.S. 564 (1959).

فهرست منابع

الف) فارسی

۱. انصاری، باقر؛ حقوق رسانه، تهران: انتشارت سمت، ۱۳۹۳.
۲. انصاری، باقر؛ « موازین حقوقی ناظر بر انتقاد از دولت و مقامات دولتی»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ش ۴۳، (تابستان ۱۳۹۳).
۳. ویژه، محمد رضا و طاهری آزاده سادات؛ « تحلیلی بر قانون " انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات" در پرتوی اصول کلی حاکم بر دسترسی به اطلاعات»، فصلنامه حقوق و پژوهش، سال سیزدهم، ش ۳۵، (زمستان ۱۳۹۰)، ویژه نامه حقوق ارتباطات.

ب) منابع انگلیسی

1. Books

4. Adler, Nanci, Witness to Witness War correspondents and the International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia, Netherlands, December 21, 2010
- Beman, Lamar Taney, Selected Articles on Censorship on Speech and the Press, The H.W. Wilson Company (1930)
5. Blackstone, William, & Cooley, McIntyre, *Thomas W. Blackstone's Commentaries on the Laws of England*, Cooley's Blackstone 1872
6. Choper, JessH. & others, *Constitutional Law, Cases-Comments-Questions*, WEST, eleventh edition, 2011
7. Ford, Paul L. (ed.), *The Writings of Thomas Jefferson*, vol. 10, 1899
8. Herman, Pritchett C., *Civil Liberties and the Vinson Court*, University of Chicago Press, (1954).
9. Furey, Francis, An explanation of the Constitution of the United States of America. Prepared for use in Catholic schools, academies, and college, Catholic Publication Society Co, New York 1889
10. Johnson, Walter & Stevenson, William E, *The Papers of Adlai E. Stevenson*, Little, Brown & Company; 1st edition, December 31, 1972
11. Kirtley, Jane, *Media Law Handbook*, Bureau of International Information Programs. United States Department of State, 2010
12. Leslie, Gregg P(ed), *The First Amendment Handbook*, Reporters Committee for Freedom of The Press, 7th Edition, 2011
13. Library of Congress (ed), *Respectfully Quoted: A Dictionary of Quotations*, 1989
14. Moller, Alane N., Pletson, Charles E. (eds), *Telecommunications and Media Issues*, Telecommunications & Media Issues. Nova Science Publishers, Inc (US), 2008

15. Sanford, Bruce W, *Libel and Privacy*, 2nd Ed, ASPEN publication, 2008
16. Solove, Daniel J., *The Digital Person: Technology And Privacy In The Information Age*, New York University Press, 2004

2. Articles

17. Stevenson ,Adlai E. "The free press is the mother of all our liberties and of our progress under liberty", Johnson,Walter& Stevenson, William E, *The Papers of Adlai E. Stevenson*, Little, Brown & Company; 1st edition December 31, 1972
18. "Previous Restraints Upon Freedom of Speech", *31 COLUM. L. REV.* 2148 (1931)
19. Prior Restraint-A Test of Invalidity in Free Speech Cases?, *49 CoLum. L. REV. 1001*, (1949)
20. Banisar, David, "Freedom Of Information And Access To Government Record Laws Around The World", *The Freedominfo.Org Global Survey* (May 2004)
21. Borah, William E., "Speech in the Senate("April 19, 1917), congressional record, vol. 55,p,837, *In Library of Congress* (ed), *Respectfully Quoted: A Dictionary of Quotations*, (1989)
22. Burnet, David; Thomas, Richard. "Spy catcher: The Commodification of Truth". *Journal of Law and Society*. Vol. 16, No. 2. (1989)
23. Cristi, Georg c., "Defamatory Opinion and The Restatement Second of Torts", *Duke University Law Journal*,vol 75,(1977)
24. Denning, Rt. Hon., "A Free Press", *17 B. L. J. 13* 1984, p.13
25. Deutsch, Eberhard P, "Freedom Of The Press And Of The Mails", *36 MICH. L. Rev. 703* (1938)
26. Emerson, Thomas I., "The Doctrine of Prior Restraint". *Faculty Scholarship Series*. Paper 2804. (1955)
27. Ingle, Lorne," Control of The Press", *3 Alta. L.Q. 127* (1938-1939)
28. J. C. Martin, Q.C, "A Free Press", *1 Crim. L.Q. 21* 1958-1959, p.25.
29. Kalven, Harry, Jr., "Privacy in Tort Law-Were Warren and Brandeis Wrong?", *31 LAW & CONTEMP. PROBS. 326, 327* (1966)
30. Meeting of the Association for Education in Journalism and Mas Communication (71st, Portland, July 2-5,1988)
31. Metcalfe, Daniel J.. "The Presidential Executive Order on the Freedom of Information Act". *4th International Conference of Information Commissioners*, (23 May 2006)
32. Miranda, Patricia, "Compulsory Licensing of Journalists: Protection or Restraint? A Discussion on the Inter-American Court of Human Rights' Advisory Opinion on the Costa Rica Case", Paper presented at the

- Annual Meeting of the Association for Education in Journalism and Mass Communication (71st, Portland, July 2-5, 1988)
33. Rogers, Lindsay” Federal Interference With Freedom of the Press”, 23 *YALE L.J.* 559, 568-78 (1914)
34. Scarborough, Harold E., “The British Press”, 20 *Foreign Aff.* 508 1959-1960, p.512
35. Smith, Norman, “Pearson, people, and the press”, 29 *Int'l J.* 5 1973-1974, p.10
36. Southern, Supt. A. J., "Help! - The Press", 39 *Police J.* 246, (1966)
37. Thomas Jefferson letter to Colonel Charles Yancey, January 6, 1816..in Ford, Paul L. (ed.), *The Writings of Thomas Jefferson*, vol. 10, (1899)
38. Vance, W. R., “Freedom Of Speech And Of The Press”, 2 *MINN. L. Rev.* 239 (1918)
39. Warren, Samuel D.; Brandeis, Louis D., “The Right to Privacy”, 4 *Harv. L. Rev.* 193 (1890-1891)

3.Procedures

International Courts

European Court of Human Rights

40. Goodwin V. The United Kingdom, (Application no. 17488/90), , (27 March 1996)

ICTY

41. Prosecutor V. Radoslav Brdjanin And Momir Talic, Decision On Motion To Set Aside Confidential Subpoena To Give Evidence, (7 June 2002) ,(ICTY)
42. Prosecutor V. Milan Kovacevic, Order For Release Of Closed Session Transcript, (18 January 2001), (ICTY)

Inter-American Court of Human Rights

43. Compulsory Membership in an Association Prescribed by Law for the Practice of Journalism (Arts. 13 and 29 of the American Convention on Human Rights), Advisory Opinion OC-5/85, November 13, 1985, Inter-Am. Ct. H.R. (Ser. A) No. 5 (1985)
44. Advisory Opinion OC-8/87, January 30, 1987, Inter-Am. Ct. H.R. (Ser. A) No. 8 (1987)

Domestic Courts

USA.

45. St. Elizabeth Home Society v. Hamilton (City), 2008 ONCA 182, (March 17, 2008), (Ontario Court of Appeal)
46. New York Times Co. v. United States (No. 1873), (Decided: June 30, 1971), (Supreme Court of The United State)

47. Department of Justice v. Reporters Committee, 489 U.S. 749 (1989), (Supreme Court of The United State)
48. Gertz v. Robert Welch, INC., 418 U.S. 323 (1974), (Supreme Court of The United State)
49. New York Times Co. v. Sullivan, 376 U.S. 254, p. 273-76 (1964), (Supreme Court of The United State)
50. Nebraska Press Association v. Judge Hugh Stuart, 427 U.S. 539, (Decided June 30, 1976), (Supreme Court of the United States)
51. New York Times Co. v. United States, 403 U.S. 713 (1971) , (Supreme Court of The United State)
52. Organization for a Better Austin v. Keefe, 402 U.S. 415, 419 (1971) , (Supreme Court of The United State)
53. Near v. Minnesota ex rel. Olson, 283 U.S. 697, 716 (1931) , (Supreme Court of The United State)
54. Smith V. California ,361 U.S. 147,(Decided December 14, 1959) , (Supreme Court of The United State)
55. Barr v. Matteo, 360 U.S. 564 (1959) , (Supreme Court of The United State)
56. Myers v. United States, 272 U.S. 52, 293 (1926) (dissenting opinion) , (Supreme Court of The United State)
57. Milkovich v. Lorain Journal CO. *et al* 497 U.S. 1 (1990), Supreme Court of the United States.
58. Jenkins V. Georgia, ,418 U.S. 153, (Decided June 24, 1974), (Supreme Court of The United State)
59. Stanley V. Georgia, 394 U.S. 557,(Decided April 7, 1969) , (Supreme Court of The United State)
60. Miller V. California,413 U.S. 15,(Decided June 21, 1973) , (Supreme Court of The United State)
61. Solano v. Playgirl, 01-55443,(Decided: June 13, 2002) , (Supreme Court of The United State)
62. Florida Star v. B.J.F., 491 U.S. 524 (1989) , (Supreme Court of The United State) Campbell v Mirror Group Newspapers Ltd, SESSION 2003-04, [2004] UKHL 22
63. George H. Brown Vs. John H. Harrington. 95 N.E. 655 ., (March 8, 1911. May 18, 1911), (Supreme Judicial Court Of Massachusetts. Middlesex)

India

64. Ambard v. Att.Gen. for Trinidad & Tobago [1936] AC 322, 335), (Bombay High Court)

4. Documents:

65. How does legislation protect child victims from sexual violence in the national legal framework in Europe?" 'ELSA for Children' (2012)

66. “Discussion paper Protecting children against sexual violence: The criminal law benchmarks of the Budapest and Lanzarote Conventions”, Data Protection and Cybercrime Division Strasbourg, (4 December 2012)
67. A Report to the Center for International Media Assistance, November 23, 2010
68. African Union (AU) Convention on Preventing and Combating Corruption, (11 July 2003)
69. Basic Law for the Federal Republic of Germany (German constitution), 23 May 1949
70. Classified List Of Extant Post-1922 Acts In Ireland Prepared By The Law Reform Commission December 2010, Law Reform Commission
71. Constitution of the Republic Of Palau, January 28 – April 2, 1979
72. Criminal Code in the version promulgated on 13 November 1998, Federal Law Gazette [Bundesgesetzblatt] I p. 3322, last amended by Article 3 of the Law of 2 October 2009, Federal Law Gazette I.
73. Danish Criminal Code, April 15, 1930
74. Déclaration des droits de l'homme et du citoyen, (1793)
75. Declaration of Chapultepec Adopted by the Hemisphere Conference on Free Speech Mexico City, (March 11, 1994)
76. Declaration of Human Rights, proclaimed by the United Nations General Assembly, (1948)
77. European Convention on Human Rights, Council of Europe, 1950.
78. First Annals of Congress 731–49 (August 15, 1789)
79. International Covenant on Civil and Political Rights, Adopted by the General Assembly of the United Nations on 19 December 1966
80. Pornography on the Internet: hearings before the Committee on the Judiciary, United States Senate, One Hundred Eighth Congress, first session, (September 9 and October 15, 2003)
81. Report by Open Net Initiative on Thailand, (07/Aug/2012)
82. Rules Of The Supreme Court Of The State Of New Hampshire , Procedural Rules 1 To 34, Rule 19. Media Access To Court Proceedings.
83. Strasser, Steven, Registering Reporters: How Licensing of Journalists Threatens Independent News Media,
84. The Constitution of Republic Of South Africa, (1969)
85. The Constitution of the Federative Republic of Brazil, on October 5, 1988
86. The Constitution of the United States of America, Amendment 4th. (1791)
87. The U.S. federal Freedom of Information Act (FOIA), (1996)
88. The United Kingdom’s Obscene Publications Act of 1959
89. Wire and Electronic Communications Interception and Interception of Oral Communications, 18 U.S.C. §§ 2510—2522 (1999)